

بی اعتباری حدیث کساء (از لحاظ تاریخی و محتوایی)

نویسنده: د . حنیف

منبع: [/http://islamtxt.net](http://islamtxt.net)

یکی از ویژگی‌های عقیدتی جامعه شیعی ایران که سخت حیرت‌انگیز است، باور داشتن به روایات و احادیثی است که چه بسا اعتبار آنها نسبت به موارد مشابه، بسیار جای سخن داشته یا از بن و اساس بی‌اعتبار است.

از جمله این گونه احادیث و روایات، حدیث مشهور به «حدیث کساء» است که قاطبه شیعیان اثناعشری، اعم از خواص و عوام، بدان باور داشته و ارادت ویژه‌ای نسبت به آن از خود ابراز می‌دارند و معلوم نیست که چرا از میان این همه احادیث و روایات (که فقط نقل می‌شود و مورد اعتقاد و عمل قرار می‌گیرد) فقط این حدیث است که مانند دعای کمیل، آن را دسته جمعی در جلسات می‌خوانند یا از طریق رادیو (به ویژه قبل از اذان ظهر هر روز از صدا و سیمای استان اصفهان) پخش می‌شود؟!

سند این حدیث از سید هاشم بحرانی آغاز شده و به جابر بن عبدالله انصاری به نقل از فاطمه زهراء می‌انجامد. ما در اینجا قصد آن را نداریم که سند حدیث را مورد بررسی قرار دهیم، زیرا از لحاظ تاریخی و محتوایی به قدری معیوب و مخدوش است که نیاز به پژوهش اسنادی ندارد. گویی اصلاً بر سازنده این داستان ید طولایی در نمایشنامه نویسی داشته است، چرا که با خواندن متن حدیث، انسان احساس می‌کند شاهد یک صحنه نمایشی است تا یک واقعیت تاریخی! تازه بر فرض هم یک واقعه تاریخی باشد - که نیست - مانند دیگر گزارش‌های تاریخی است. مگر خواندن گزارش‌های تاریخی، اجر و ثواب و پاداش دارد و مایه سعادت و رفع غم و اندوه جامعه می‌شود که خواندن این داستان ساختگی دارای چنین خواصی باشد؟ اگر واقعاً طبق گزارش بندهای پایانی این حدیث، خواندن آن در هر محفلی از محافل شیعی موجب رفع غم و اندوه و گرفتاری شیعیان و دوستداران اهل بیت پیامبر می‌شود، پس چگونه است که در طول قرن‌ها، خواندن و ذکر این حدیث توسط شیعیان، هیچ‌یک از این خواص ادعایی، در جامعه شیعی دیده نشده است.

حال برای بررسی دقیق حدیث، کل متن عربی آن در بندهای جدا از هم درج می‌گردد.:

« عن جابر بن عبدالله الانصاری قال: سَمِعْتُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا سَلَامُ اللَّهِ أَنَّهَا قَالَتْ:

۱- دَخَلَ عَلَيَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ فَقُلْتُ وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَتَاهُ فَقَالَ: إِنِّي لَأَجِدُ فِي بَدَنِي ضَعْفًا فَقُلْتُ لَهُ: أَعِيدُكَ بِاللَّهِ يَا أَبَتَاهُ مِنَ الضُّعْفِ، فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ ائْتِينِي بِالْكِسَاءِ الْيَمَانِيِّ وَ غَطِّينِي بِهِ، فَأَتَيْتُهُ وَ غَطَّيْتُهُ بِهِ وَ صَرْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِ فَإِذَا يَتَلَأَلُ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلِهِ تَمَامِهِ وَ كَمَالِهِ.

فاطمه نقل کرده که روزی پدرش [رسول خدا] به منزل وی وارد شد در حالی که از ضعف بدنی‌اش شکوه می‌نمود و از او خواست تا بالاپوشی برای آن حضرت آورده و وی را با آن

بیوشاند، و فاطمه نیز چنان کرد که پدرش گفته بود. بنابراین رسول خدا حال عادی نداشته و بیمارگونه بوده و شاید رنگ پریده که احساس سرما می‌نموده و نیاز به بالاپوشی گرم کننده داشته است!

اولاً باید پرسید: مگر رسول خدا خودش خانه و همسران متعدد نداشت که بتوانند به او رسیدگی کنند که مجبور باشد هنگام بیماری به خانه دخترش برود و از او کمک بخواهد که دو فرزند خردسال و وظایف خانه‌داری خود را داشت؟ آن هم کسی مانند رسول خدا که بسیار ملاحظه‌کار بود و از مزاحمت، سخت پرهیز می‌نمود.

ثانیاً: انسان بیمار معمولاً هنگام بیماری و ضعف بدنی، رنگ پریده و بی‌حال جلوه می‌کند، درحالی که فاطمه گفته که چهره پدرش چون قرص ماه شب چهاردهم می‌درخشیده است!

۲- فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَةً وَ إِذَا بُولَدِي الْحَسَنَ قَدْ أَقْبَلَ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ، فَقُلْتُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ نَمْرَةَ فُؤَادِي، فَقَالَ لِي: يَا أُمَّهُ إِنِّي أَشْمُ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا وَلَدِي إِنَّ جَدَّكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَقْبَلَ الْحَسَنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ، وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذِنُ لِي أَنْ أَدْخَلَ مَعَكَ؟ فَقَالَ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ صَاحِبَ حَوْضِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ مَعَهُ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

سپس گفته: ساعتی نگذشته بود که فرزندم حسن وارد شد و پس از سلام به من گفت که از جانب شما بویی استشمام می‌کنم که گویی بوی جدم رسول خداست، گفتم آری پسر، پدر بزرگت زیر بالاپوش است، پس حسن به سوی وی رفته و بعد از سلام، از آن حضرت اجازه خواست که به زیر بالا پوش برود، آن حضرت به وی اجازه داد و حسن به زیر بالاپوش وارد شد!

با توجه به محتوای بند ۷ که جبرئیل خبر نزول آیه ۳۳ سوره احزاب را به پیامبر داده، زمان این واقعه باید سال سوم یا چهارم هجری باشد [زیرا سوره احزاب در میان سال سوم و چهارم هجری نازل شده است]. لذا حسن بن علی که در رمضان سال سوم هجری به دنیا آمده، در زمان نقل این داستان طفلی چندماهه و شیرخوار بوده و طبعاً نمی‌توانسته سخن بگوید یا راه برود! پس گزارش ورود او از بیرون به خانه و سخن گفتن با مادر و پدر بزرگش، به دور از حقیقت بوده و نشان دهنده کم حافظه بودن شخص دروغپرداز سازنده این حدیث می‌باشد که برای برساختن این داستان، توجهی به زمان نقل آن نداشته است!

گذشته از اینها و بر فرض صحت داستان، با وجود کوچکی خانه علی چگونه حسن هنگام ورود به خانه متوجه نشد که پدربزرگش در میان بالاپوش خوابیده، و چه لزومی داشت که وی به زیر بالاپوش پدربزرگ بیمارش برود؟ از طرفی، چگونه می‌توان پذیرفت که سخن گفتن در خانه با این‌گونه ادبیات در آن زمان رایج بوده است؟!

۳- فَمَا كَانَتْ إِلَّا سَاعَهُ فَاذَا بُولَدِي الْحُسَيْنِ قَدْ أَقْبَلَ وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّهُ فَقُلْتُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا قُرَّةَ عَيْنِي وَ ثَمَرَةَ فُؤَادِي، فَقَالَ لِي: يَا أُمَّهُ إِنِّي أَشُمُّ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ ؛ فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا بُنَيَّ إِنَّ جَدَّكَ وَ أَخَاكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ فَدَنَى الْحُسَيْنُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللَّهُ أَتَأْذِنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ هَذَا الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا وَلَدِي وَ يَا شَافِعَ أُمَّتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ فَدَخَلَ مَعَهُمَا تَحْتَ الْكِسَاءِ.

تمام آنچه که در بالا گفته شد، در اینجا هم صادق است؛ زیرا حسین بن علی در سوم شعبان سال ۴ هجری به دنیا آمده است، یعنی یا در زمان نقل این داستان، به احتمال قوی اصلاً متولد نشده بوده یا حد اکثر طفل نوزاد شیرخواره‌ای بوده است! یا اینکه دختر پیامبر توجهی به ضعف بدنی و بیماری پدرش نداشته و مانع فرزندانش نشده که مزاحم پدر بیمارش نشوند! لذا نیازی به بررسی کل مطلب این بند نیست چون جعلی بودن آن بسیار روشن است.

اگر باز هم فرض کنیم که این جریان در اواخر دوران حیات رسول خدا اتفاق افتاده که حسن و حسین مثلاً در سنین ۵ و ۶ سالگی بوده‌اند، بی تردید زینب و ام کلثوم (دختران فاطمه زهرا) در سن ۴ و ۳ سالگی و حتماً در خانه بوده‌اند. حال پرسش این است که: چگونه این دو دختر نازنین از جمع خانوادگی مستثنی شده و در زیر کساء جای نگرفته و مشمول دعا‌های پدربزرگشان نشده و در زمره اهل بیت به شمار نیامدند؟! آیا جداسازی دو نوه دختری و به حساب نیاوردن آنها در این داستان در زمره اهل بیت، با روحیه پیامبر اکرم که دختران و زنان امت - به‌ویژه دخترش فاطمه - را در مقابل چشم مشرکان متعصب دختر زنده به گورکن، مورد محبت و تکریم قرار می‌داد، سازگار است؟! یا آنکه چگونه علی و فاطمه راضی شدند که جلوی چشم دو دختر عزیزشان، با حسن و حسین به زیر کساء بروند و با پیامبر همراه شوند و آن دو را از این فیض عظیم محروم سازند؟

بنابراین، ملاحظه می‌فرمایید که دروغ و جعل از سراپای این حدیث می‌بارد. البته آنچه که بیشتر مایه شگفتی است این است که چگونه علمای شیعه بر این داستان ساختگی و نمایشنامه مضحک، مهر تأیید زده و عوام الناس شیعه را در وادی خرافات و موهومات و جعلیات مذهبی رها ساخته‌اند!

۴- فَأَقْبَلَ عِنْدَ ذَلِكَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةُ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: يَا فَاطِمَةُ إِنِّي أَشُمُّ عِنْدَكَ رَائِحَةَ طَيِّبَةٍ كَأَنَّهَا رَائِحَةُ أَخِي وَ ابْنِ عَمِّي رَسُولِ اللَّهِ، فَقُلْتُ: نَعَمْ هَا هُوَ مَعَ وَلَدَيْكَ تَحْتَ الْكِسَاءِ، فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذِنُ لِي أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ قَالَ لَهُ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَخِي وَ خَلِيفَتِي وَ صَاحِبَ لِي وَائِي فِي الْمَحْشَرِ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ عَلِيٌّ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

در اینجا باید پرسید: آخر چه کسی باور می‌کند که فاطمه با شوهرش این‌گونه سلام و علیک می‌کرده؟ و اینکه مرد زیرک و عاقل و بالغی مانند علی چگونه نفهمید که پیامبر با دو فرزندش زیر بالاپوشی در خانه خفته‌اند؟ مگر خانه علی چه قدر وسعت داشت؟ نیز پس از آنکه فهمید نپرسید که پدرت با این حال در خانه ما چه می‌کند و چرا مراقب نبودی که فرزندان مزاحم او نشوند تا استراحت نماید؟

از این مهم‌تر، چگونه مرد بالغ و تنومندی چون علی مراعات بیماری و ضعف بدنی پیامبر اکرم را نکرد و خود نیز از او اجازه گرفت که به زیر کساء یمانی برود، مگر بچه بازی بود و می‌خواست مانند دو فرزندش در آغوش رسول خدا بخوابد؟! واقعاً تجسم چنین صحنه‌ای و چنان گفت‌وگوهایی، آن هم در مورد خاندان رسول خدا شرم‌آور است! علمای شیعه را چه شده است که نه خود متوجه سستی و بی‌اساسی این حدیث جعلی شده‌اند و نه دیگران را از جعلی بودن آن آگاه می‌کنند؟!

۵- ثُمَّ أَتَيْتُ نَحْوَ الْكِسَاءِ وَ قُلْتُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَتَأْذِنُ لِي أَنْ أَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ قَالَ لِي: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا بِنْتِي وَ يَا بَضْعَتِي قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلْتُ مَعَهُمْ فَلَمَّا اكْتَلَمْنَا وَ اجْتَمَعْنَا جَمِيعاً تَحْتَ الْكِسَاءِ فَأَخَذَ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ بِطَرَفِي الْكِسَاءِ وَ أَوْمَى بِيَدِهِ الْيُمْنَى إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ خَاصَّتِي وَ حَامَّتِي، لَحْمُهُمْ لَحْمِي وَ دُمُهُمْ دَمِي يُؤَلِّمُنِي مَا يُؤَلِّمُهُمْ، وَ يَحْزِنُنِي مَا يَحْزِنُهُمْ، أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ وَ سَلَمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَ مُجِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَ أَنَّهُمْ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ، فَاجْعَلْ صَلَوَاتِكَ وَ

بَرَكَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَغُفْرَانِكَ وَرِضْوَانِكَ عَلَيَّ وَ عَلِيهِمْ، وَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سُكَّانَ سَمَوَاتِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءَ مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَ لَا قَمَراً مُنيراً، وَ لَا شَمْساً مُضِيئَةً، وَ لَا فَلَكَاً يَدُورُ وَ لَا فَلَكَاً تَسْرِي، وَ لَا بَحْراً يَجْرِي إِلَّا لِمَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ.

در اینجا ملاحظه می‌شود که علاوه بر علی و دوفرنزندش، فاطمه نیز از پدرش اجازه خواسته که به زیر کساء برود و پدرش به او نیز اجازه داده است، اما معلوم نیست با آنکه قبلاً با پدرش سلام و احوالپرسی کرده بود چرا مجدداً به وی سلام داده است؟

شنیده‌ایم که می‌گویند: پنج تن آل عبا؛ مگر آن کساء یمانی که به وسعت یک عبا بیشتر نبوده، چه قدر گشاد بوده که سه نفر انسان بالغ و دو پسر بچه در زیرش جای گرفته‌اند؟ پیامبر بنده خدا در اثر احساس ضعف و بیماری از دخترش خواست که یک بالاپوش دور بدن او بپوشاند تا استراحتی کند و آرام شود؛ پس چه معنی داشت که داماد و دختر و نوه‌هایش نیز همراه او در زیر کساء بخوابند؛ اینکه نقض غرض شده است؛ زیرا باعث آزار پیامبر بیمار گردیده و از آرام شدن او جلوگیری نموده است!

دیگر اینکه فاطمه پس از گزارش سخنان پیامبر خطاب به خدای تعالی، از کجا سخنان خداوند با ملائکه را شنیده و گزارش نموده؟ مگر به او هم وحی می‌شده است؟ به چه دلیل؟

از طرفی، آیا این بیاناتی که از قول خدای تعالی خطاب به ملائک گزارش شده، با آیات قرآن و عقل سلیم سازگار است؟ آیا خداوند تمام آسمان‌ها و زمین و ماه و خورشید و دریاها و رودها را فقط برای محبت این پنج نفر نشسته در زیر کساء آفریده و بقیه خلایق و بندگانش لیاقت و شایستگی استفاده از آنها را نداشته‌اند و ندارند؟ با این حال، اگر زینب و ام کلثوم را ندیده بگیریم، از امام چهارم تا دوازدهم همگی از دایره وجوب این محبت خارج می‌شوند زیرا خداوند فرموده: "إِلَّا لِمَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ" مگر برای محبت این پنج نفری که زیر کساء هستند.

چنان که ملاحظه می‌شود رسول خدا در دعایش با الهام از آیه ۳۳ سوره احزاب فرموده: «وَأَذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً» با آنکه هنوز این آیه نازل نشده بوده و در بند بعدی پس از آنکه جبرئیل نازل می‌شود آن آیه را به او وحی می‌کند! ببینید چگونه همه چیز در این داستان درهم است.

شایان ذکر است که این مجموعه عظیمی که خداوند بر شمرده، میلیاردها سال پیش از تولد این پنج نفر آفریده شده‌اند و میلیون‌ها انسان از آنها بهره برده‌اند. هم اکنون نیز که آن پنج

نفر از دنیا رفته‌اند - و خدایشان رحمت کناد - میلیاردها انسان، چه آنها که ایشان را می‌شناسند و دوست دارند یا بی تفاوتند، و چه آنها که ایشان را اصلاً نمی‌شناسند و در دین و مسلک‌های گوناگون هستند و یا دین ندارند، خود و فرزندان‌شان از این مجموعه عظیم خلقت، هر روز و شب بهره فراوان می‌برند! پس در اینجا دو حالت وجود دارد، یا آن سخنان مسطور در حدیث کساء جعلی است (که هست)، یا خداوند - نعوذ بالله - دروغ گفته است، و این شق دوم محال است، چرا که خداوند هرگز دروغ نمی‌گوید.

۶- فَقَالَ الْأَمِينُ جِبْرِيْلُ: يَا رَبُّ وَمَنْ تَحْتَ الْكِسَاءِ؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: هُمْ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ، وَ مَعْدِنِ الرِّسَالَةِ، وَ هُمْ فَاطِمَةُ وَ أَبُوهَا وَ بَعْلُهَا وَ بَنُوهَا، فَقَالَ جِبْرِيْلُ: يَا رَبُّ أَتَأْذُنُ لِي أَنْ أَهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ لِأَكُوْنَ مَعَهُمْ سَادِسًا؟ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَهَبِطِ الْأَمِينُ جِبْرِيْلُ، وَ قَالَ لِأَبِي: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ الْأَعْلَى الْأَعْلَى يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَخْصُوكَ بِالتَّحِيَّةِ وَ الْإِكْرَامِ وَ يَقُولُ لَكَ: وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي، إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً، وَ لَا قَمَرًا مُنِيرًا، وَ لَا شَمْسًا مُضِيئَةً، وَ لَا فَلَكَأَ يَدُوْرُ وَ لَا بَحْرًا يَجْرِي وَ لَا فَلَكَأَ تَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَ مَحَبَّتِكُمْ، وَ قَدْ أَذِنَ لِي أَنْ أَدْخَلَ مَعَكُمْ، فَهَلْ تَأْذُنُ لِي أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ أَبِي: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا أَمِينَ وَحِيَ اللَّهُ نَعَمْ قَدْ أَذِنْتُ لَكَ، فَدَخَلَ جِبْرِيْلُ مَعَنَا تَحْتَ الْكِسَاءِ.

ملاحظه می‌کنید که به قول معروف: هر دم از این باغ بری می‌رسد/ تازه‌تر از تازه‌تری می‌رسد! آن پنج نفر در زیر کساء کم بودند، جبرئیل امین هم اضافه شد و به جای پنج تن آل عبا شدند شش تن! دروغ را ببینید، ملک مقرب و امین وحی خدا، جبرئیل، نمی‌داند که چه کسانی زیر آن کساء خفته‌اند! و از خدا می‌پرسد: ای پروردگار چه کسانی زیر کساء هستند؟ و خداوند پاسخ می‌دهد: ایشان خاندان نبوت و مرکز رسالت‌اند. سپس برای او توضیح می‌دهد: یعنی فاطمه و پدرش و شوهرش و دو پسرش! که باید با لفظ مثنای (وَلَدَاهَا) یا (إِبْنَاهَا) بیاید اما با لفظ (بَنُوهَا) که جمع است آمده، و این نشان می‌دهد که - نعوذ بالله - یا خدا عربی نمی‌دانسته یا جاعل سوادش را نداشته و اشتباه کرده است! این گونه از حدیث برمی‌آید که گویا به جز رسول خدا، فاطمه و علی و حسن و حسین نیز جبرئیل را می‌دیده‌اند!

دیگر اینکه، جبرئیل به پیامبر گفته: الْأَعْلَى الْأَعْلَى يَقْرُوكَ السَّلَامَ. یعنی خدای بلند مرتبه به تو سلام می‌رساند؛ اما در زبان عربی عبارت يَقْرُوكَ السَّلَامَ برای سلام رساندن یا سلام کردن به کار نمی‌رود، بلکه باید می‌گفت: يُبَلِّغُكَ السَّلَامَ یا أَبْلَغُكَ السَّلَامَ، یا أَبْلَغَ الْيَكِ السَّلَامَ، یا سَلَّمَ عَلَيْكَ.

پرسش مهم این است که جبرئیل دیگر برای چه به زیر کساء رفت؟ او که عضو خاندان رسول، یعنی اهل بیت نبود.

۷- فَقَالَ جِبْرَائِيلُ لِأَبِي: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْحَى إِلَيْكُمْ يَقُولُ: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». [احزاب/۳۳] در این بند ملاحظه می‌شود که جبرئیل بخشی از سوره احزاب را بر پیامبر وحی کرده است؛ یعنی آن واقعه در میانه سال سوم و چهارم هجری بوده است که حسن بن علی طفلی شیرخوار بوده و حسین بن علی هنوز متولد نشده بوده است! و این نشان از بی خبری جاعل داستان، از تاریخ نقل آن دارد.

۸- فَقَالَ عَلِيُّ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَخْبِرْنِي مَا لِيَجْلُسِينَا هَذَا تَحْتَ هَذَا الْكِسَاءِ مِنَ الْفَضْلِ عِنْدَ اللَّهِ؛ فَقَالَ: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا إِلَّا وَ نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ الرَّحْمَةُ، وَ حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ وَ اسْتَعْفَرَتْ لَهُمْ إِلَى أَنْ يَتَفَرَّقُوا، فَقَالَ عَلِيُّ: إِذَا وَاللَّهِ فُزْنَا وَ فَازَ شِيعَتُنَا وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ.

جعلی بودن متن این بند، روشن و واضح است، زیرا امام علی که مرد تقوا و عمل صالح بوده و به ادعای شیعیان، غیب هم می‌دانسته، نفهمیده فلسفه و فضل رفتن زیر کساء چیست و لذا از رسول خدا می‌پرسد: ای رسول خدا به من خبر بده که این نشستن ما زیر این کساء، در نزد خدا چه فضیلتی (برای ما) دارد؟

آیا واقعاً صرف نشستن زیر عبای رسول خدا برای کسی مایه فضل و برتری است و آیا امام علی آن را برای خود فضیلتی می‌شمارد؟ مسلماً خیر! از طرفی نشستن زیر عبای پیامبر چه فضیلتی برای جبرئیل داشته است؟

در ثانی، جوابی که رسول خدا به او می‌دهد- نعوذ بالله- چه قدر بی ربط است! رسول پس از قسم‌های شدید و غلیظ به او فرموده: خبر این داستان در محفلی از محافل اهل زمین، که گروهی از شیعیان و دوستداران ما در آن حضور دارند، ذکر نمی‌شود مگر آنکه رحمت خدا بر ایشان فرود می‌آید و ملائکه دور ایشان جمع می‌شوند و برایشان طلب آمرزش می‌کنند تا وقتی که متفرق شوند. علی هم به خدا و پروردگار کعبه سوگند خورده که: ما و شیعیان ما رستگار شدیم. خب، اینکه فضل و برکتش برای شیعیان است نه برای علی که در زیر کساء بوده است!

۹- فَقَالَ: أَبِي يَا عَلِيُّ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا، وَاصْطَفَانِي بِالرَّسَالَةِ نَجِيًّا، مَا ذُكِرَ خَبْرُنَا هَذَا فِي مَحْفَلٍ مِنْ مَحَافِلِ أَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِيهِ جَمْعٌ مِنْ شِيعَتِنَا وَ مُحِبِّينَا وَ فِيهِمْ مَهْمُومٌ إِلَّا وَ فَرَّجَ اللَّهُ

هَمَّةٌ، وَ لَا مَعْمُومٌ إِلَّا وَ كَشَفَ اللَّهُ غَمَّهُ، وَ لَا طَالِبٍ حَاجِهِ إِلَّا وَ قَضَى اللَّهُ حَاجَتَهُ، فَقَالَ عَلِيٌّ: إِذَا
وَ اللَّهُ فُزْنَا وَ سُعِدْنَا وَ كَذَلِكَ شِيعَتُنَا فَازُوا وَ سُعِدُوا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ».

و در پایان مجدداً رسول خدا پس از سوگندهای سخت، به علی مزده داده که اگر خبر این داستان در یکی از محافل شیعیان و دوستانان ما ذکر شود، غم و غصه همگی ایشان مرتفع شده و تمامی حاجات آنان برآورده می‌گردد؛ و باز هم علی سوگند می‌خورد که ما و شیعیان و دوستانانمان رستگار و خوشبخت دنیا و آخرت شده‌ایم.

قابل توجه است که لفظ «شیعه» برای پیروان علی و فرزندان او به کار می‌رود نه برای پیامبر، و کاربرد الفاظ «شیعتنا و محبینا» در این داستان از سوی پیامبر، یکی دیگر از نشانه‌های جعل حدیث است.

باری، پرسش اصلی و مهم این است که: چرا با وجود این همه وعده‌های رسول خدا در این حدیث، با آنکه در طول ۱۴۰۰ سال گذشته، شیعیان میلیون‌ها بار حدیث کساء را به صورت فردی یا دسته‌جمعی در مجالس خویش خوانده‌اند یا از طریق صدا و سیمای کشور جمهوری شیعی ایران (مخصوصاً استان اصفهان) مرتب پخش می‌شود، باز هم می‌بینیم که هیچ مشکلی از خانواده‌ها و جامعه شیعه ایران حل نشده و به جای آنکه غم و غصه‌هایشان پایان یابد و به آرامش برسند، روز به روز بر مشکلات خود و کشورشان در همه زمینه‌ها افزوده شده و می‌شود؟!!

نیز گفتنی است که آقای محمد محمدی ری‌شهری در مصاحبه با کیهان فرهنگی شماره ۲۱۲ چنین اظهار داشته: «متن موجود حدیث کساء که در مفاتیح آمده است، هم از نظر متن و هم از نظر سند، اشکال دارد. اصولاً به آن صورت، تا ۲۰۰ سال پیش در هیچ کتابی نیست، حتی علامه مجلسی که احادیث ضعیف را هم ضبط کرده، آن را در کتاب بحار الانوار نیاورده، اصولاً بسیاری از احادیث عرفانی هست که بعد از قرن ششم وارد جامعه اسلامی شده، یعنی تا سال ۶۰۰ هجری در هیچ مأخذی نیست، بعداً به کتب حدیثی وارد شده است.» (برای اطلاع بیشتر به سایت شیعه نیوز مراجعه کنید)

پس ای خوانندگان گرامی! به خاطر خدا و آخرتتان کمی بیندیشید و عقل و انصاف خود را به کار گیرید. نگارنده مطمئن است که شما نیز با مرور مجدد و دقیق متن این حدیث و سؤالات و اشکالات مطرح شده، به جعلی بودن آن پی خواهید برد و چنانچه قبلاً بدان باور داشته‌اید، با مطالعه مطالب پیش گفته، آن را از مجموعه باورهای خود جدا خواهید ساخت. به امید خدای یکتا، التماس دعا.